



### حاکمیت بر سر راه نقد ینگى

روز گذشته، آیین نامه اجرایی قانون مبارزه با پول شویی از سوی معاون اول رئیس جمهور به دستگاه های مختلف ابلاغ شد. آیین نامه ای که تکالیف متعددی را برای دستگاه های مختلف در زمینه راه اندازی سامانه های نظارتی در بخش های مختلف اقتصادی تعیین کرده است. قانونی که اصلا حات آن حدود یک سال پیش در مجلس تصویب شد و ۱۵ دی ماه به تایید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. ابلاغ این آیین نامه در شرایطی است که طی ماه های اخیر، سه اتفاق جدید در عرصه شفاف سازی اطلاعات اقتصادی مردم نظارت بر آن ها صورت گرفته است و توجه به آن ها نشان می دهد تاچه اندازه فرصت ها برای شفاف سازی اقتصادی از دست رفته است و اکنون چه میزان از طریق شفاف سازی اقتصادی می توان به اصلاح برخی فرایندهای غلط در اقتصاد امید داشت.

#### ■ ثبات نسبی بازار ارز بنا نظارت بر تراکنش های بانکی

با گذشت بیش از یک سال از تغییر رئیس کل بانک مرکزی و تلاش اثر گذار همتی در مدیریت بازار ارز و ثبات نسبی در این بازار، مشخص شد که تاچه اندازه نظارت بر تراکنش های ربای در مدیریت بازار ارز موثر است. به گونه ای که چندی پیش وی با اشاره به این که تقویت کنترل بر ریال و تراکنش های آن – که به طرز غیر اصولی و بدون نظارت در جریان بود- بر مدیریت بازار ارز موثر بود، اعلام کرد: پول شویی آشکار از طریق چک و کارت های بانکی در نظارت ها توسط سفته بازان انجام می شد که خوشبختانه این روند متوقف شده است. این در حالی است که پیش از این کار شناسان بر ضرورت مدیریت تراکنش های بانکی و اصلاح رویه های بانکی و نظارت بر جریان نقدینگی برای جلوگیری از سوداگری در بازارهایی از جمله بازار ارز تاکید داشتند و تراکنش ها، ثبات نسبی بازار ارز را رقم زده است.

■ **کشف ۲۴ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی**
آمار های مسئولان سازمان امور مالیاتی نشان می دهد که طی سه سال اخیر، ۲۴ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی از طریق بررسی حساب های بانکی شناسایی شده است. این اتفاق در شرایطی است که با ظرفیت های فنی و زیر ساختی شبکه بانکی که سال هاست ایجاد شده، امکان نظارت بر این حساب ها پیش از این نیز فراهم بوده است. شناسایی این رقم و اقدام به بررسی حساب های بانکی با گردش بیش از پنج میلیارد تومان نشان می دهد که چه میزان بررسی حساب های بانکی می تواند برای احیای منابع عمومی موثر باشد.

#### ■ حذف پارانۀ ثروتمندان این بار به کمک حساب های بانکی

حذف پارانۀ ثروتمندان در ماه های اخیر مجدد در دستور کار قرار گرفته است و این بار معترضان به شرط دادن مجوز بررسی حساب های بانکی خود، اجازه اعتراض به حذف پارانۀ را دارند. البته تراکنش های بانکی اشخاص نیز برای شناسایی درآمد آن ها در این دور بررسی حذف پارانۀ ثروتمندان مدنظر است. شاید همین توجه نصفه و نیمه به ضرورت بررسی حساب های بانکی است که موجب شده است حذف پارانۀ ثروتمندان این بار به صورت جدی تر اجرایی شود. این سه اتفاق مثبت که هر کدام بار مهمی از دوش منابع عمومی کشور بر می دارد و فرصت اختصاص منابع به قشر های نیازمند را فراهم می سازد، نشان می دهد که تا چه اندازه اقتصاد ایران، فرصت نظارت بر قلب فعالیت های اقتصادی را از دست داده است. همه می دانیم که هر فعالیت اقتصادی، ردپای خود را در نقل و انتقال پول نشان می دهد و در همه جای دنیا با وجود همه آزادی های اقتصادی مختلف، حاکمیت بر سر راه نقل و انتقال پول نشسته و این فرایند را به دقت رصد می کند تا حقوق عمومی را از چنگ فراریان مالیاتی و افرادی که اقدام به پول شویی می کنند، بستانند. اکنون با ابلاغ آیین نامه مبارزه با پول شویی فرصت مناسبی ایجاد شده است تا مجموعه حاکمیت و دستگاه های نظارتی بر روند نقل و انتقالات بانکی نظارت جدی تری داشته باشند و بتوانند ضمن مهار سوداگری در عرصه های مختلف اقتصاد، مسیر گردش نقدینگی را نظارت پذیر کنند. مسیری که نظارت پذیری آن به سالم سازی اقتصاد کمک بسیار شایانی خواهد کرد.

## اخبار

#### در نامه‌ای به رئیس دیوان عدالت اداری

### تو کلی: تبعیض به نفع فرزندان استادان علوم پزشکی را متوقف کنید

رئیس هیئت مدیره سازمان مردم نهاد دیده بان شفافیت و عدالت با ارسال نامه‌ای به رئیس دیوان عدالت اداری خواستار رفع تبعیض به نفع فرزندان استادان علوم پزشکی و لغو مجدد مصوبه کمیسیون خاص وزارت بهداشت شد. به گزارش ایرنا، «احمد توکلی» روز سه‌شنبه در نامه‌ای به رئیس دیوان عدالت اداری خواستار رفع تبعیض به نفع فرزندان استادان علوم پزشکی و لغو مجدد مصوبه کمیسیون خاص وزارت بهداشت شد. لغو این مصوبه که در روزهای گذشته با نظر موافق وزیران علوم، بهداشت و درمان و رئیس دانشگاه آزاد نیز همراه بود، به دستور شعبه چهل و پنجم دیوان عدالت اداری به صورت موقت متوقف شد.

مصوبه مذکور که مغایر با دستورالعمل اجرایی مصوبه ۷۳۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی است، به ۱۳۴ نفر از افراد باقی‌مانده از فرزندان اعضای هیئت علمی و مدیران دانشگاه آزاد اجازه می‌دهد که رشته‌های پزشکی با رتبه بالاتر از رشته قبولی خود ادامه تحصیل دهند.

بر همین اساس رئیس هیئت‌مدیره دیده‌بان شفافیت و عدالت در روزهای گذشته در نامه‌ای به «علی اکبر ولایتی» ریاست هیئت امنای دانشگاه آزاد موضوعاً متذکر شد. امای دانشگاه آزاد به «علی اکبر ولایتی» ریاست هیئت امنای دانشگاه آزاد مطالبه کرد. در این اوان، متن پیشنهادی برای تعیین این تبعیض ناروا به دانشگاه‌های دولتی، به دست دیده‌بان رسید که قرار بود به امضای وزیران علوم و بهداشت و درمان و رئیس دانشگاه آزاد برسد و برای تصویب، تقدیم شورای انقلاب فرهنگی شود. برای آن که این تبعیض ناروا لباس قانون نپوشد و به امسال و سال‌های بعد تصویب نکند، دیدبان با وزیران مربوط و رئیس دانشگاه آزاد، تماس گرفت و آن‌ها با قاطعیت مخالفت کردند و یحمد... پیشنهاد امضا شد.

رئیس هیئت‌مدیره دیده‌بان شفافیت و عدالت در این نامه بیان کرد: درست زمانی که این تلاش شفاف‌ساز و عدالت‌خواهانه در شرف تکمیل بود باشکایت جمعی از ذی‌نفعان امتیاز طلب‌دادرِس، شعبه چهل و پنجم دیوان عدالت اداری، دادنامه‌ای را صادر کرده است که متضمن دستور توقف موقت اعمال نامه معاون آموزشی وزارت بهداشت، در مان و آموزش پزشکی است. این افراد اکنون در دانشگاه آزاد مشغول به تحصیل اند که اسامی برخی از بستگان مقامات دانشگاه آزاد نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود. توکلی افزود: معاون علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی طی دو نامه به تاریخ هفتم و چهاردهم مهرماه ۹۷ از معاون آموزشی وزارت بهداشت اجازه می‌خواهد در خلاف دستورالعمل اجرایی ۷۳۵ شورای انقلاب فرهنگی و مطابق رویه غیرقانونی سال ۱۳۹۶ دانشگاه آزاد، از ۲۵۴ نفر از فرزندان اعضای هیئت علمی که در شهریور ۱۳۹۷ در رشته دام پزشکی پذیرفته شده‌اند، در رشته‌های بالاتر، ثبت نام کنند. نکته حائز اهمیت این است که در میان این گروه نیز نام فرزندان برخی مقام ها دیده می‌شود. در واقع تعارض میان منافع شخصی برخی از اعضای هیئت علمی و مدیران دانشگاهی و منافع مربوط به جان مردم، به نفع معدودی از دانشگاهیان رفع شد. در این نامه آمده است: معاون آموزشی وزارت بهداشت موضوعاً در کمیسیون موارد خاص مطرح کرده و ضمن وضع ضوابطی برای انتقال دانشجویان خارج به داخل، مجوز تغییر رشته گروه مزبور را صادر می‌کند. این جواز، طی نامه نوزدهم اسفندماه ۹۷ برای اجرا به دانشگاه آزاد اسلامی ابلاغ می‌شود. البته این اقدام نیز از حیطة صلاحیت کمیسیون موارد خاص خارج است. رئیس هیئت‌مدیره دیده‌بان شفافیت

## شکست تلخ شاگردان ویلموتس مقابل بحرین

تیم ملی فوتبال کشورمان در هفته سوم از دور مقدماتی جام جهانی ۲۰۲۲ قطر در مقابل بحرین شکست خورد و از صدر جدول به رتبه سوم سقوط کرد. بازیکنان تیم ملی کشورمان پس از دو دیدار برابر هنگ کنگ و کامبوج و کسب حداکثر امتیازات در این بازی‌ها، به‌منامه رفتند تا سومین دیدار خود را برگزار کنند. تک گل این دیدار را «جردان» از روی نقطه پنالتی در دقیقه ۶۵ به ثمر رساند. در ادامه بازی، تلاش‌های ایران به خصوص در دقایق پایانی برای جبران این گل فایده‌ای نداشت تا با همان نتیجه یک بر صفر، نخستین شکست ایران با مربیگری «ویلموتس» در بحرین به‌نخور، بازیکنان تیم ملی کشورمان در نیمه نخست، قابل قبولی از خودشان به‌نمایش نگذاشتند و هرچند در نیمه دوم، بازی را تنهاجمی‌تر شروع کردند اما بحرینی‌ها با یک پنالتی که در نیمه

• در خصوص تراکنش های بانکی مطلب نوشته بودید که کاغذ آن هزینه زیادی در بر دارد. بهتر است تراکنش هاتا ۲۰ هزار تومان بدون چاپ کاغذ باشد. با این روش فکر کنم ۳۰ درصد کاغذ کمتر مصرف شود.

• حالا که مشکل فریدبه حل نشده لطفا مجددا داستان اورا چاپ کنید تا ان شاء... مشکل اش حل شود و بتواند خانواده اش را پیدا کند.

• چرا با روح و روان مردم بازی می کنید؟ آن هایی که از چوب درخت کاغذ درست می کنند می دانند از چه چوبی و از چه درختی و به چه صورت کاغذ درست کنند. بعد ندانن قبض ها رو به بهانه محیط زیست حذف کردند و هر قدر می توانند هزینه های اضافی با پیامک می فرستند. حدود سه ماه هر ماه ۲۰ هزار تومان بابت شرکت در مسابقه روی قبض تلفن کم می کنند در صورتی که اگر قبض کاغذی می دادند متوجه می شدل‌ام

هم چند ماهه هیچ قبض آب و برق و گازی نیامده در صورتی قبلا مرتب می آمد.
• از اهکارهای مبارزه بایدحجابی می توان به تعدوافراپزش مدوالگوهای ایرانی واسلامی به خیاطان و تولید کنندگان پوشاک داخلی به نظارت های جدی، جلوگیری از واردات پوشاک بانمادرفر هنگ منحت غربی وسرانجام پخش تبلیغات باز رگانی آن ها در رسانه ملی باقیمت های مناسب وتخفیف دار اشاره کرد.

• جای تاسف است که روز نامه ای که داعیه فرهنگ دارد، بهر از کلمات و اصطلاحات خارجی است. پیشنهاد می کنم ستونی را به معادل فارسی واژگان خارجی پر کاربرد اختصاص دهید.

• کارت ملی برای دخترم درخواست دادم. چهار ماه گذشته نیامده. رفتم میگم ایشون جزو اولین ها هستند. شما گفتید این ها زودتر می آیند. می گویند تا شش ماه هم طول می کشد. پس این چه تکنولوژی است که این قدر عقب مانده است.

• باسلام و احترام به آقای رئیسى حامی

چهارشنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۸  
۱۷ صفر ۱۴۴۱، شماره ۲۰۲۲

## خراسان روزنامه صبح ایران

#### حرف مردم

ستون «حرف مردم» انعکاس دهنده صادق حرف‌های شماست.

تلفن: ۰۵۱۳۷۰۹۱۱۱
پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹
اینستا، ای‌گپ، تلگرام: ۹۰۳۳۳۳۷۰۱۰
نمبر: ۰۵۱۳۷۰۰۹۱۲۹

محرومان. تمنا دارم با وضعیت فعلی، دو ماه مانده وقت اجاره منزل تمام بشه دستور بفرمایید سهم پدیده را به ما بدهند تا منزلی رهن کنیم. من سرپرست خانوارم، شوهرم بیکار بود ارثی باقی نگذاشته از طرفی از شش سال پیش که فوت کرده یارانه ما وصل نشده به شدت در مضیقه هستیم و ابرومند. دست سوی کسی جز خدا دراز نگرديم.

• نصب سرعت گیر های پلاستیکی و شب نماهای وسط خیابان یک رات است که افراد خاصی وارد کننده آن هستند. آن قدر کسی جلوی این تخلفات را نگرفت که نصب شب نماها به داخل کوچه ها هم کشیده شده است و نتیجه آن هدر رفتن بیت المال و خسارت زدن به خودروهای هم وطنانمان است.

• من یک عشار هستم که دامداری های زیادی از همسایگان من را آتش زده اند و هیچ سازمانی پاسخ گونیست و ممکن است در آینده تعداد بیشتری را تخریب کنند. مسئولان محترم قبل از این که کار به جای حساس برسد اقدام جدی بکنید.

• واقعا جای تعجب ما شش ساله یارانه نداریم و جایی نیست اعتراض کنیم، اما کسانی که ثروتمندند و یارانه شون قطع شده می توانند اعتراض کنند!

• این چه صرفه جویی در کاغذ است که اکثر مردم در پرداخت قبض تلفن کلافه شده اند زیرا عده ای تلفن همراه ندارند یا وارد نیستند.

• خانم سارا حلم زاده که به ورزشگاه رفتین شما حتی در داشتن اولین قدم به سوی ورزشگاه قربانی شدین حتما نبایدفدش نکشی که قربانی باشی حالا به عنوان دختر مسلمان بگین کدام احکام و حدیث خداوند آفریدگار را که برای زن مسلمان نازل کردن در ورزشگاه یاد رفتین و به قول معروف چند کیلو چاق شدین!

• امیدوارم تیم ملی فوتبال کشورمان با این بازی های خوب و درخشان اخیرش مستقیم جواز صعود به جام جهانی(۲۰۲۲ قطر)

کوچه که می گذرم، یک سطل بزرگ شهرداری را می بینم اما انگار سطل های کوچکی که کنار پیاده روی خیابان هاست، پو و پیمان تر است. نزدیک بولوار هنرستان جعبه های پلاستیکی میوه و سبزیجات بیشتر به چشم می آید. جلوی یکی از میوه فروشی ها چند کارتن بزرگ هست، خم می شوم تا بردارم اما صاحب مغازه خیلی سریع جلویم ظاهر می شود و اجازه نمی دهد. می گوید: خودمان این ها را می فروشیم اول بپرس اگر لازم نداشتیم بردار. جلوتر در حال جمع کردن چند کارتن پاره از باغچه پیاده رو هستم که خنمی صدایم می کند، این اولین برخورد با شهروندان در طول مسیر است، تا این جای خیلی معمولی از کنار مرده شده بودن یاد حدیث نگاه سطحی و بدرفت نه بودند دنبال کارشان، در آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سمتمش برمی گردانم، از صندوق عقب خودرو دو کیسه زباله بزرگ را برمی دارم و به دستم می دهم. با لبخند رضایتی که بر لب دارم، می گوید: این ها به درد نمی خورد؟ از بین زباله های تر و خوشکی آن وضعیت با هر حوصلگی و شاید هم به دلیل عصبانیت از کثیفی شیرابه های روی دستم، خیلی سرد و بدون حرف زدن سرما به سم